

تالش، طیلسان، کادوس

دنباله رشته کوه‌های البرز که از کرانه غربی سفیدرود آغاز می‌شود و به سوی شمال تا دشت‌های مغان و لنکران امتداد می‌یابد و باریکه جلگه‌ای آن - حد فاصل بین کوه و دریای خزر - به استثناء آن بخش که از دیرباز جای سکونت قوم گل - گیلک - بوده هم‌چنین سراسر دشت لنکران تا حدود رودخانه کورا - کوروش - سرزمینی است که تالش نامیده شده است*. بخش کوهستانی این سرزمین در نقشه‌های جغرافیایی با نام «کوه‌های تالش» مشخص گردیده است، دیار مزبور موطن و محل سکونت قومی است که آن را نیز «تالش» می‌نامند، مگر در برخی از تحقیقات جدید که محققین به ابتکار خود با افزودن «ی» نسبت به دنباله نام قوم یاد شده آن را به سرزمین تالش منتسب نموده‌اند و به این ترتیب تمایزی بین نام مردم و نام سرزمین مورد سکونتشان قایل شده‌اند. زبانی که اقوام تالش به آن سخن می‌گویند «تالشی» نامیده شده و هم‌چنین هنگام گفتگو از تاریخ و فرهنگ این بخش از کشور ایران از عنوان و شناسه «تالشی» سود برده می‌شود. اما کلمه تالش که به صورت «طالش» و به جمع «طوالش» هم نوشته می‌شود، چه معنی دارد، از کجا آمده و از چه زمانی متداول گردیده است، موضوعی است که سعی شده در این مقاله به آن پاسخ داده شود.

سرزمین کوهستانی و پوشیده از جنگل‌های انبوه که موطن و محل سکونت قوم تالش است در داخل ایران شامل دو شهرستان فومن و تالش می‌شود و بخش دیگر آن که از تاریخ انعقاد عهد نامه گلستان (۱۲۲۸ هـ ق) از خاک ایران جدا گردید موسوم به ایالت لنکران می‌باشد**. این سرزمین در مقاطع تاریخی نام‌های مختلفی داشته است. در منابع متعلق به زمان باستان - آثار نویسندگان یونان و روم - و در اغلب تحقیقات جدید، از مردم تالش به نام کادوسیان یا کادوسی‌ها و از دیار تالش با نام سرزمین یا کشور کادوس یاد شده است، چنانکه از پاراگراف‌های زیر برمی‌آید:

«بیشترین خاک ایران فرمانگزار هو خوشتره بود اما کادوسیان که در ناحیه باریک و گرم میان کوه‌های البرز و دریای خزر زندگی می‌کردند، از پذیرفتن سیادت وی خودداری کردند.»^۱

* امروزه تالش به عنوان یک سرزمین، به طور مطلق به شهرستانی گفته می‌شود که از شمال به آستارا، از جنوب به انزلی و صومعه‌سرا، از شرق به دریای خزر و از غرب به خلخال محدود می‌شود و طبق آمار سال ۱۳۶۵ دارای حدود ۲۴۰ هزار نفر جمعیت می‌باشد.

** در بین شهرستان تالش و ایالت لنکران شهرستان آستارا وجود دارد که اهالی آن با این که از لحاظ نژاد و فرهنگ و تاریخ، تالشی هستند ولی با قبول زبان ترکی هویت تالشی را از دست داده‌اند.

۱. ایران در سپیده دم تاریخ، جورج کمرون، ترجمه حسن انوشه، صفحه ۱۶۵.

«کوروش پسر خود تاناو کسار - بردیا - را به ساتراپی ارمنستان و ماد و کشور کادوسیان منصوب کرد»^۱.

در منابع اصلی راجع به اینکه کشور کادوسیان در کجا واقع بوده مطلب دقیقی با ذکر طول و عرض جغرافیایی به چشم نمی‌خورد ولی اطلاعاتی که مجموعه‌ای از آن منابع به ما می‌دهد برای تعیین و تشخیص حدود دقیق سرزمین یادشده کفایت می‌نماید. از قول پولیبیوس، مورخ ۲۵۰ پیش از میلاد آمده است:

«آلبانیا ساکنین باستانی آن سوی کوه‌های قفقاز، همسایه بلافصل آذربایگان نبود بلکه میان آذربایگان و آلبانیا مردم دیگری چون کادوسا (تالشان) می‌زیستند، تالشان امروز نیز در فاصله میان آذربایگان و سرزمینی که از پنجاه سال پیش [اکنون بیشتر] جمهوری آذربایجان شوروی نام گرفت، می‌زیند. این مردم در آستارا و طولش ایران و لنگران شوروی سکونت دارند»^۲.

احمد کسروی در تحقیقی که راجع به کلمه تالش نموده است می‌گوید:

«استرابو دانشمند شناخته شده یونانی که کتاب خود را در جغرافیا در دو هزار سال پیش نوشته، در گفتگو کردن از ماد - ماد آتروپاتن - که خواستش آذربایجان کنونی است، ایل‌های کوه‌نشین آنجا را بدین سان نام می‌برد: کرتیان، آماردان، تاپوران و کادوسیان»^۳.

محقق یاد شده پس از گفتگو درباره محل سکونت یکایک اقوام یاد شده در مورد کادوسیان می‌گوید:

«این بی‌گفتگوست که نشیمن کادوسیان در کوهستانهای شمال شرقی آذربایجان و در آنجا می‌بوده که اکنون نشیمن تالشان است»^۴.

پلوتارک در کتاب «اردشیر» بند ۲۸-۲۹ در جایی که درباره جنگ اردشیر دوم و کادوسی‌ها سخن می‌گوید، سرزمین کادوسیان را اینگونه وصف می‌کند:

«کادوس مملکتی است کوهستانی و صعب‌العبور که همیشه ابرها آسمان آن را پوشانده است و در جنگل‌های سیب و گلابی خود فروان است»^۵.

این توصیف علاوه بر اینکه با کوهستانهای جنگلپوش و مه‌آلود تالش کنونی انطباق کامل دارد، بیانگر شهرت و اهمیت کادوس در دوران باستان نیز هست، چنانکه پلوتارک همانند دیگر مورخان و جغرافی‌نگاران آن دوران در تألیف خود از کادوس به عنوان یک مملکت = کشور، با ذکر اوصاف اقلیمی آن سخن گفته است، اینگونه نوشته‌ها و داده‌های باستانشناسی و دیگر نشانه‌های متفرقه بعدها منبع و مرجع تحقیقات جسدید گردیده و

۱. تاریخ ماد، دیا کونوف، ترجمه کریم کشاورز، صفحه ۳۲۵.
۲. نشریه شماره ۸ مرکز مطالعات و تحقیقات ملی وزارت آموزش و پرورش به نقل از کتاب تالشی‌ها کیستند، علی عدلی، صفحه ۸.
۳. کاروند کسروی، به اهتمام یحیی ذکاء، صفحه ۲۸۳.
۴. ایضاً صفحه ۲۸۶.
۵. نشانی‌هایی از... جهانگیر سرتیپ‌پور، صفحه ۱۵۶.

پژوهشگران ایرانی و خارجی به استناد آن منابع، سرزمین محل سکونت قوم تالش از رودبار تا لنکران را همان کادوس باستان دانسته‌اند. از جمله دیاکونوف که در کتاب «تاریخ ماد» به‌هنگام برشمردن نام ساکنان سرزمین ماد، در حدود هفتصدسال پیش از میلاد می‌نویسد:

«در اراضی نزدیکتر به کرانه‌های دریای کاسپی و نیمهٔ سفلی درهٔ قزل‌اوزن و نقاط شمالی‌تر آن پادشاهی‌های کوچکی وجود داشت و قبایلی در آنجا می‌زیستند که مؤلفان عهد باستان بعدها ایشان را گلها و کادوسیان و کاسپیان و غیره نامیده‌اند»^۱.
هم‌چنین در تاریخ ایران باستان آمده است:

«در این دوران - ۳۷۰ قبل از میلاد - کادوسی‌ها که در گیلان [کنونی] سکنی داشتند بر دولت شوریدند و اردشیر [دوم هخامنشی] به آن طرف قشون کشی کرد ولی موفقیتی بدست نیاورد»^۲.

دکتر محمد معین در این باره با صراحت و قاطعیت بیشتری اظهار نظر نموده و نوشته است:

«تالش به قول بعضی مبدل و محرف «کادوس» است و آن قومی بود که در زمان باستان بس انبوه بودند و در کوهستان شمالی ایران نشیمن داشتند و چون بارها به گردنکشی برخاستند و با پادشاهان هخامنشی از در نافرمانی درآمدند و از اینجا نام ایشان در تاریخ آمده و امروز مترجمان «کادوش» را که تلفظ صحیح آن است «کادوس» نویسند. جایگاهی که برای کادوشان در تاریخ یاد کرده‌اند امروز منطبق با جایگاه تالشان می‌باشد»^۳.

اکنون با استفاده از مجموعهٔ آگاهی‌هایی که منابع عهد باستان به ما می‌دهد و این آگاهی‌ها در تحقیقات جدید مورد چون و چرا قرار گرفته و به روشنی بیشتری تأیید شده است، می‌توان نقشه‌ای ترسیم نمود که محل سکونت مردمان کرانه‌های جنوب و غرب دریای خزر، در عهد باستان را به شرح زیر نشان می‌دهد:

از شرق به غرب ۱. هیرکانی، ۲. تپوران، ۳. گلها، ۴. کادوسیان، ۵. کاسپین.
به این ترتیب دقیقاً محلی به نام سرزمین کادوسیان مشخص گردیده است که اکنون «تالش» نامیده می‌شود و یا محل سکونت قوم تالش است. چنانکه تپوران در جای «طبری‌ها» گلها در جای «گیلکان» و... آمده است.

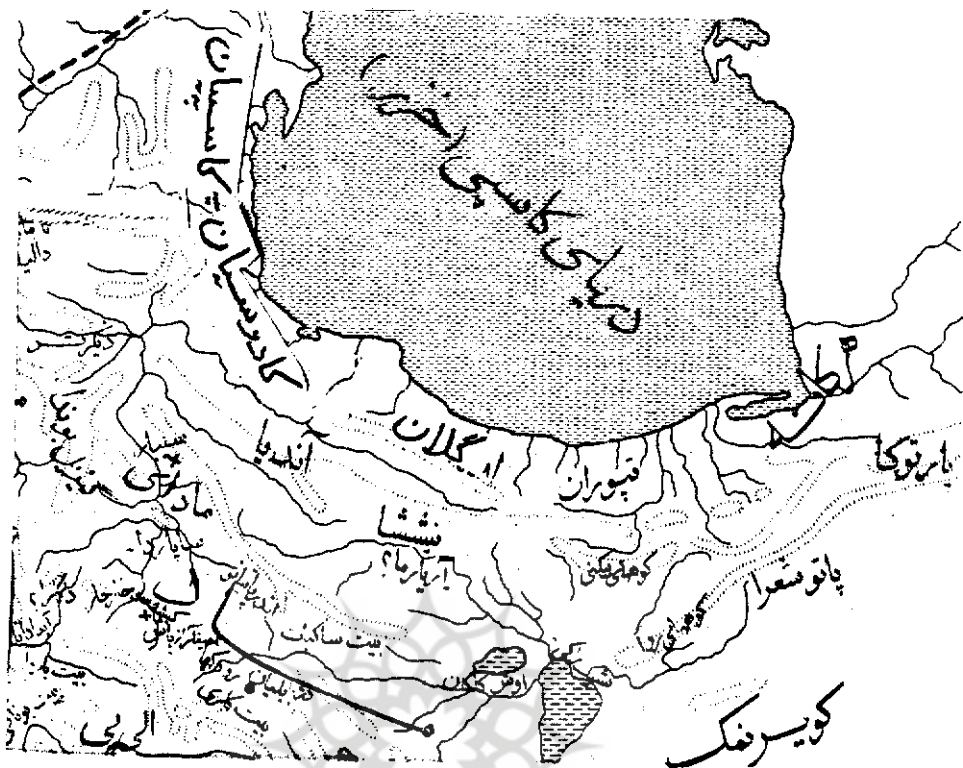
البته اخیراً برخی از محققان در نوشته‌های خود تفاوت بین «گیل» و «کادوس» را به سهو یا عمد نادیده گرفته و هر دوی این دو قوم را یکی پنداشته و یا به یک کلام هر دو را گیل و گیلانی خوانده‌اند*، در حالی که در تمام منابع اصلی و متقدم پیوسته از این دو قوم

۱. تاریخ ماد، دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، صفحه ۳۲۵.

۲. تاریخ ایران باستان، پیرنیا، صفحه ۶-۱۴۵.

۳. برهان قاطع، محمد خائف تبریزی، تصحیح محمد معین.

* مانند = کریم کشاورز در کتاب «گیلاده»، جها نگیر سرتیپ پور در کتاب «نشانی‌هایی از گذشته‌های دور گیلان و مازندران و...».



همسایه، جداگانه یاد شده و سرزمین مورد سکونت و فرمانروایی هر يك را به روشنی مشخص نموده‌اند. چنانکه برخی دیگر به کلی منکر هويت ایرانی و بومی بودن تالشی‌ها در دیار موسوم به تالش شده‌اند.*

از آنجایی که در این مقام صرفاً نام‌شناسی «تالش» مورد نظر است و قصد بر آن نیست که وارد چون و چراي تاریخی شده و دربارهٔ سرگذشت تاریخی گیل و کادوس و موقعیت سیاسی و اجتماعی این اقوام گفتگو نماییم، اما آنچه را که باید الزاماً یاد آور شد این است که از دورترین زمانها تا روزگار ساسانیان تمام نواحی گیلان کنونی و گاه قسمت‌هایی از آذربایجان و قفقاز بنام کادوس و کشور کادوسیان شناخته شده بود، اگرچه از اقوام مهم دیگر مانند گیل و دیلم و آمارد که در سرزمین موسوم به کشور «کادوس یا کادوش» ساکن بودند پیوسته یاد شده و موقعیت و مقام سیاسی و اجتماعی هر يك کم و بیش نمایانده شده است. از روزگار ساسانیان به بعد - از اواخر آن دوران - بوده که بتدریج آوازه و قدرت دیلمی‌ها اوج می‌گیرد و نام کادوسیان و گل‌ها و آماردان را تحت الشعاع قرار می‌دهد و از آن پس مملکت کادوس با نام دیلم و دیلمستان شهرت پیدا می‌کند. چنانکه در سده‌های اخیر به دلایل مشابهی نام و آوازه گلها = گیلان، بجای دیلم و دیلمان مطرح می‌گردد و اکنون همهٔ نواحی مورد سکونت کادوس‌ها و آماردان و گل‌ها و دیلمیان به يك کلمه «گیلان» خوانده می‌شود.

* سرزمین گیلان. ۱. خودزکو، صفحه ۷۷.

تاکنون هیچ نوشته و نشانی حاکی از اینکه قوم بزرگی مانند کادوسی‌ها که دورانی بس طولانی - از زمان پیش از تشکیل دولت ماد تا اواخر ساسانیان - فرمانروای مستقل کرانه‌های غربی و جنوب غربی دریای خزر بوده بطور کلی نبود و قوم دیگری با همان ویژگیها در سرزمین کادوس اسکان یافته باشند به دست نیامده است. پیداست که این تصویری است بسیار بعید، در این مورد باز به نوشته کسروی استناد می‌کنیم که می‌گوید:

«این بی‌گفتگو است که نشیمن کادوسان در کوهستانهای شمال شرقی آذربایجان در آنجا می‌بوده که اکنون نشیمن تالشان است ولی دانسته نیست که آنان کجا رفته‌اند و اینان [تالشان] بجایشان کی آمده‌اند؟ آنگاه آنان چه شدند و به کجا رفته‌اند و اینان از کجا آمده‌اند؟! پس چرا در کتابهای باستان روم و یونان که ایلهای دیرین ایران را یکایک نام می‌برند و هم‌چنین در کتابهای ارمنی یادی از این تالشان نیست؟ زیرا تا آنجا که ما می‌دانیم نخست بار که نام تالشان در کتابها پیدا می‌شود در میان شرح کشور گشایی‌های تازیان است که می‌بینیم این تیره را بنام «طیلسان» می‌خوانند»^۱.

در مورد اینکه «تالش» کنونی همان سرزمین «کادوس» باستان می‌باشد نیز اتفاق آرا جمله پژوهندگان جای تردیدی نگذاشته است و اکنون این نظریه که:

«کوهستانهای شمالی و جنوبی دره سفیدرود مسکن طوایف کادوسی بوده است که از آنجمله کوهستانهای طارم علیا و سفلی و خلخال می‌باشد»^۲.

تقریباً پذیرفته شده است و هر روز نیز با پیدا شدن مدارک و نشانه‌های تازه دربارهٔ اوضاع واحوال مردم و نواحی کرانه‌های دریای خزر در دوره‌های باستان، و بر اثر تحقیق و تأمل وسیع‌تر، نظریه مزبور قوت و صراحت بیشتری می‌یابد. «تاریخ مردم ایران» از جمله جدیدترین تحقیقات ایرانی است که در آن می‌خوانیم:

«در اواخر دوره سلطنت اردشیر دوم ملقب به منموده و با حفاظه - ۳۶۵ قبل از میلاد - کادوسی‌ها شورش کردند و در دفع طغیان کادوسیان در کوههای شمال غربی البرز، شاه بهرهمندی چندانی نیافت که در واقع شکست خورد و با بکار گرفتن حیلہ توانست سپاه خود را از مهلکه نجات دهد»^۳.

اکنون با توجه به آنچه که ذکر گردید می‌توان چنین نتیجه گرفت که کادوسی‌ها ملتی بودند که از زمان‌های بسیار دیرین تا روزگار ساسانیان در کرانه‌های غربی دریای خزر سکونت و فرمانروایی داشتند ولی بر اثر حوادث و تحولات تاریخی قدرت و شهرت قومی و سیاسی آنها کم کم تحلیل رفته و مقام خود را در اواخر دوره ساسانیان و اوایل تاریخ اسلامی به‌دلیلی‌ها داده‌اند. چنانکه راابینو نوشته است:

«پارمنیون از منطقه گلا = گیل‌ها عبور نمود. در زمان شاهپور اول هم کادوسی‌های ناحیه گل [!] استقلال داشتند. ساسانیان با رئیس آنها بالنوس یا بالروس عقد

۱. کاروند کسروی، صفحه ۲۸۶.

۲. نشانی‌هایی از...، صفحه ۱۰۶.

۳. تاریخ مردم ایران، دکتر زرین کوب، صفحه ۱۹۸.

اتحاد بسته بودند و پس از دستگیری والرین، دوسپاه از نیروهای ایشان را از آنها گرفتند. بعد از سلطنت ژستین چون نام گیل و دیلم جانشین نام گیل و کادوسی گردید اسم اخیر متروک شد^۱.

اگرچه برای ما آشکار نیست که زمان منسوخ شدن کلمه «کادوس» از نظر رابینو مبتنی بر چه سندی است ولی نظری غیر از این نیز - حال با اندک تفاوت زمانی - فعلاً سند شناخته شده‌ای ندارد. به هر حال نکته مهم در این باره این است که در روند متروک شدن نام کادوس، شدت حوادث و تحولات باید به حدی بوده باشد که نام و آوازه بلند و جهانی کادوس و کادوسی از تاریخ بعد از سلطنت ژوستینین - حدود ۵۵۰ میلادی - تا آغاز تاریخ اسلامی ایران یعنی در طول زمانی حدود یکصد سال، آنچنان متروک گردید که در آثار نویسندگان اوایل اسلام نشانی از کلمه مزبور به چشم نمی‌خورد. هم‌چنین از همان زمان تا زمان هجوم مغول به ایران نشانی از کلماتی چون تالش یا طالش و طوالش و تالوش نیز در هیچ نوشته‌ای دیده نمی‌شود. اما در بسیاری از منابع تاریخ و جغرافیای مربوط به سده‌های نخستین اسلامی از قوم و دیاری بنام «طیلسان» نام برده می‌شود که تازگی دارد و این کلمه پیش از آن تاریخ به صورت اسمی برای مردم و دیسار مورد سکونتشان در جایی نیامده بوده، معنی لغوی «طیلسان» به شرحی که در فرهنگها آمده است «ردا و جامه بلندی است که بردوش می‌اندازند» اگرچه عموم مردان و حتی در مواقع بارندگی و شبانی زنان تالشی هم تنپوش پشمی بلند و ردا مانند بر دوش می‌اندازند که اکنون به لفظ ترکی «باشلق» نامیده می‌شود و این تنپوش جزو البسه سنتی مردم تالش به شمار می‌آید و از زمان‌های بسیار قدیم مورد استفاده بوده ولی باز به قطعیت نمی‌توان گفت که نام مردم و دیار «طیلسان» از شکل و نوع لباسشان گرفته شده است و این عنوان را اعراب به هنگام روبرو شدن با طیلسان پوشان کوهستانهای شمال غرب گیلان، بر آن مردم و دیارشان اطلاق کرده‌اند. با اینکه می‌دانیم چنین نام‌گذاری‌هایی در بین اعراب معمول بوده چنانکه مقدسی به هنگام گفتگو از رسوم و عادات مردمان عراق در موردی می‌نویسد:

«مردم به آرایش و پوشیدن طیلسان عادت دارند و بیشتر کفش می‌پوشند. بزرگ کردن دستار و بستن شروب کمترین چیزی است که طیلسانیان بدان کوتاه آیند»^۲.

به این ترتیب می‌بینیم که نوع لباس مردم بصورت نامی عام بر آن مردم نهاده شده و طیلسان پوشان «طیلسانیان» خوانده شده‌اند. چه بسا که چنین امری در مورد کادوسیان طیلسان پوش نیز مصداق یافته باشد.

به هر حال در تمام نوشته‌های بازمانده از دوران پیش از سلطه مغول بر ایران هر کجا که کلمه «طیلسان» بصورت اسم مردم و مکان آمده است منظور همان مردم و مکانی است که تا پیش از ورود اعراب به ایران به نام کادوس و کادوسی شناخته شده بود. می‌دانیم که در زمان مورد نظر سراسر گیلان کنونی به یک لفظ کلی دیلم و یا دیلمستان خوانده می‌شد. اما در جایی که می‌بایست از اقوام مختلف سرزمین موسوم به دیلم یا دیلمستان به تفکیک نام برده شود

۱. ولایات دارالمرزگیلان، ه.ال. رابینو، ترجمه جعفر خمami زاده، صفحه ۴۵۲.

۲. احسن التقاسیم، مقدسی، ترجمه دکتر منزوی، صفحه ۱۷۹ جلد ۱.

از دیلم و گیل و طیلسان و بیر و موغان یادگردیده است. ولی نگارنده تاکنون به اثری دسترسی نداشته است که در آن ضمن نام بردن از نواحی مزبور اشاره‌ای هم به حدود جغرافیایی هر يك از آنها شده باشد. اما با توجه به اینکه اکنون سرزمین مورد سکونت اقوام دیلم و گیل و موغان به تقریب مشخص می‌باشد در این میان دوناخیه بیر و طیلسان از ولایت دارالمرزگیلان باقی می‌ماند که باید محل‌شان مشخص گردد. در منابع مقدم از «بیر» تنها همین کلمه به چشم می‌خورد، بیشتر نیز چنین کلمه‌ای ناشناخته بوده و حتی در منبعی از قومی که بعدها «بیر» خوانده شده باشد، یاد نگردیده. این موضوع در تحقیقات جدید نیز بطور کلی مسکوت مانده است، چنین به نظر می‌رسد که بیر قومی کوچک و یا بخشی از اقوام گیل و دیلم و کادوس بوده که در گوشه‌ای از گیلان زندگی می‌کردند و ظاهراً بعدها با سایر اقوام ادغام شده و تحلیل رفته‌اند و از این رو چندان مورد توجه نویسندگان و پژوهشگران واقع نشده و اکنون نه‌اطلاعی از احوال و هویت قومی آنها در دست است و نه محل سکونتشان مشخص می‌باشد اما طیلسان پیوسته و در اغلب منابع تاریخ و جغرافیای پیش از مغول مطرح بوده و اطلاعاتی که در مورد آنها از مجموع منابع و فرهنگ‌های لغات حاصل می‌شود می‌توان یقین نمود که «طیلسان» همان «تالشان» کنونی هستند. گفته‌هایی که نمونه‌وار ذیلاً نقل می‌شود ما را در رسیدن به چنان یقینی یاری می‌نماید:

«ولید بن عقبه بن ابی محیط بن ابی امیه چون از جانب عثمان بن مغان والی کوفه گردید از حدود قزوین به بعد را، یعنی دیلم و آذربایجان و گیلان و موقان و بیر و طیلسان را از نو فتح کرد»^۱.

و یا:

«برائین عازب دیلمان را تار و مار کرد و وادار به قبول باج نمود، علاوه بر آن به دیلمان و جیلان و طیلسان «تالشان» و بیر لشکر کشید و سپس بازگشت»^۲.
آنچنان که اشاره شد در تحقیقات جدید و فرهنگ‌های قدیم از طیلسان به روشنی بیشتری یاد شده در فرهنگ آندراج ذیل کلمه طیلسان آمده است:

«طیلسان اقلیمی است وسیع در نواحی دیلم»^۳.

در دایرة المعارف دهخدا می‌خوانیم:

«طیلسان [ط ل] (اخ) اقلیمی است وسیع در نواحی دیلم (منتهی الارب و آندراج) رجوع به تالش شود. اقلیمی است پهناور دارای شهرستان بسیار از نواحی دیلم یا حزر که ولید بن عقبه آن را به سال ۳۵ گشود»^۴.

یک اثر قدیمی متعلق به اواسط سده هشتم هجری که در آن از ارتباط «تالش» و «طیلسان» و یکی بودن این دو اسم سخن گفته شد «تاریخ الجایتو» است. در این کتاب آمده است:

۱. فتوح البلدان، بلاذری، ترجمه دکتر آذرتاش، صفحه ۸۱.

۲. انکامل، ابن اثیر، ترجمه دکتر باستانی پاریزی، صفحه ۲۵۰.

۳. فرهنگ آندراج، محمد پاشا، تصحیح دکتر دبیر سیاقی، جلد ۴ صفحه ۲۸۶.

۴. فرهنگ دهخدا، ذیل ماده طیلسان.

«میان فرخه رودسر [رودسر تالش و لابل] که آخر موغان و گیلان است که آن را اسالم رود خوانند مقدار بعد مسافت آن نیم روز راه است که اقوام آن جمله تالشان می باشند و این لفظ را از طیلسان گرفته اند»^۱.

کلمه «طالشان» پیش از تألیف تاریخ الجایتو در کتاب «معجم البلدان» که مؤلف آن در اوایل سده هفتم هجری می زیسته، به معنی سرزمین تالش [کنونی] ذکر شده است و شرح آن در کتاب سرزمین های خلافت شرقی چنین آمده است:

«در حاشیه باریک ساحلی و دامنه های کوهستانی که از جنوب غربی دریای خزر به طرف شمال کشیده شده و از طرف خاور مقابل دریاست، سرزمین طالش خوانده می شود که یا قوت آن را به شکل جمع طلشان یا طالشان ضبط کرده است»^۲.

با اینکه گفته های بالا در مورد یکی بودن طالش و طیلسان صراحت کافی دارند اما این نظر نویسنده تاریخ الجایتو که لفظ تالش از طیلسان گرفته شده در دیگر منابع قدیم و اغلب تحقیقات جدید مورد توجه واقع نشده است. در این مورد اختلاف آرای فراوانی وجود دارد و در ریشه یابی کلمه تالش عقاید مختلفی بیان شده است. همانطور که در آغاز تاریخ اسلامی ایران کلمه «کادوس» ناگهان منسوخ می گردد و بجای آن کلمه طیلسان رواج پیدا می کند، از اوایل سده هفتم هجری، همزمان با شروع سلطه مغول بر ایران، در تألیفات که پدید می آید، از جمله همان نوشته یا قوت حموی و تاریخ مبارک غازی - کلمه طالش یا تالش بجای «طیلسان» متداول می گردد بی آنکه کمترین آگاهی و توضیحی درباره آن تبدیل و تغییر در جایی ذکر گردد. به همین علت بعدها اغلب پژوهشگران جهت بیان ارتباط تالش و کادوس بدون توجه به وجود کلمه طیلسان، به استنباطها و احتجاج های زبان شناسانه توسل جستند. از جمله احمد کسروی که چنین اظهار نظر نموده است:

«کادوس تا زمان ساسانیان معروف بود کم کم تغییرهایی در آن از روی قواعد زبان شناسی روی داد بدین سان که «که» تبدیل به «ت» یافته و «د» مبدل به «ل» شده و این است که «کادوش» «تالوش» گردید سپس «و» هم از میان رفته «تالش» گفته شد. به عبارت دیگر مردمی که امروز «تالش» نامیده می شوند بازماندگان آن مردم باستانی می باشند که ما در تاریخها نام آنان را «کادوش» می یابیم و واژه تالش نیز تبدیل شده همان کادوش می باشد چنانکه این موضوع از دیده فن زبان شناسی ایران روشن و یقین است»^۳.

دکتر جواد مشکور از جمله محققانی است که در مورد تبدیل «کادوش» به «تالش» و «تالوش» با احتیاط اظهار نظر نموده و نوشته است:

«کادوسیان مردمی بودند که در گیلان جای داشتند و ظاهراً نیاکان طالشی های کنونی بوده اند و کادوس مصحف یا یونانی شده تالوش است که در قرن بعد تالش شده است»

* چنانکه در کتاب «تالشی ها کیستند» آمده است نگارنده قبلاً این نظر را قبول داشت.

۱. تاریخ الجایتو، به نقل از کتاب فرمانروایان گیلان ترجمه جکتاجی - مدنی.

۲. سرزمین های خلافت شرقی، گی لسترنج، ترجمه محمود عرفان، صفحه ۱۸۶.

۳. کاروند کسروی، صفحه ۴۲۴.

وازبومیان سابق ایران قبل از آمدن آریایی‌ها [۱] بوده‌اند.^۱

با وجود همه این گفته‌ها نکته مهمی که روشن نگردیده این است که تبدیل «کادوش و یا کادوس» به «تالش و تالوش» در چه زمانی صورت گرفته است و چه نشانه مستندی در این خصوص وجود دارد؟ و چه از زمان ساسانیان به بعد تا زمان مغول در هیچ اثری از کلماتی چون «تالوش» و یا «تالش» ذکری بمیان نیامده است؟ از آنجاییکه به اینگونه پرسش‌ها تاکنون پاسخی داده نشده است این نظر که «تالش» مبدل و محرف شده و یا تصحیف و یونانی شده «کادوش» است. مبتنی بر احتیاج‌هایی زبان شناسانه صرف و آمیخته با حدس و گمان است. خصوصاً با وجود این واقعیت که از زمان منسوخ شدن «کادوش» تا رواج یافتن «تالش» ۶۰۰-۷۰۰ سال فاصله وجود دارد و در این طول زمانی - دقیقاً از آغاز تاریخ اسلامی و تألیف کتاب‌هایی چون مسالك الممالک ابن خردادبه و فتوح البلدان و غیره... - مردم و دیار مورد نظر تا اوایل سده هفتم هجری «طیلسان» و یا «طیلسانیان» خوانده شده‌اند لذا اگر واقعاً تغییر و تصحیفی در کلمه «کادوس» صورت گرفته باشد باید تکلیف کلمه طیلسان در آن رابطه مشخص گردد ولی چنانکه دیده می‌شود این موضوع کمتر مدنظر قرار گرفته است و ظاهراً طبق هیچ قاعده‌ای هم نمی‌توان بین کلمه «کادوس» و «طیلسان» از لحاظ لغوی رابطه و خویشاوندی‌ای برقرار نمود اما برعکس کلمه طیلسان با کلمه‌هایی چون «طالسان»، و «طالشان - تالشان» از یک ریشه می‌باشد چنانکه در فرهنگها آمده است و ذیلاً نمونه‌ای از آن ذکر می‌گردد:

«طیلسان - ا. [خ] [ط. ل یا ط. ل یا ط. ل] ردا، جسامه گشاد و بلند که بردوش می‌اندازند. نوعی شتل سبز با کلاه که خواص و مشایخ بر دوش می‌انداخته‌اند، زرتشتیان هم بر تن می‌کرده‌اند. طیلس هم می‌گویند، طیالس و طیالس جمع، در فارسی طالسان و تالسان و تالشان هم گفته‌اند»^۲.

اکنون که مشخص است که تالسان و تالشان لفظ فارسی طیالس و طیالس عربی و طیالس و طیالس صورت جمع طیالس و طیلسان است این احتمال را نمی‌توان از نظر دور داشت که وقتی مردم یادیار تالش به لفظ اعراب طیلسان خوانده می‌شد ایرانیان همین کلمه را بنا به قواعد زبانی خویش «تالشان» خوانده‌اند و لفظ اخیر به تدریج جایگزین صورت اصلی و قبلی خود یعنی «طیلسان» گردیده است. تقریباً در تمام منابع مربوط به دوره مغول که در آنها برای نخستین بار از مردم و دیار «تالش» یاد شده است این کلمه را به همان صورت درست آن که «تالشان» یا «طالشان» می‌باشد بکار گرفته‌اند نه بصورت تالش یا تالش. توضیح اینکه برای ذهن مغولها و دبیران و کاتبان و نویسندگان آنها کلمه «تالش» یا «تالشان»، ملموس‌تر و مفهوم‌تر از «طیلسان» بوده زیرا در زبان مغولی کلمه «تالش» به معنی دیگری وجود داشته و شاید به همین علت است که برخی از محققان چنین پنداشته‌اند که «تالشان قومی ترک نژاد هستند که به وسیله امیر چوپان از آسیای مرکزی به ناحیه تالش کنونی کوچانده شده‌اند - خودزکو، کتاب سرزمین گیلان» نادرستی اینگونه نظریات

۱. ایران در عهد باستان، دکتر محمدجواد مشکور، صفحه ۲۴۸.

۲. فرهنگ عمید، حسن عمید، ذیل ماده طیلسان.

چنان آشکاراست که نیازی به چون و چرا ندارد، اما آنچه که توضیح مختصری را در اینجا ضروری می نماید این است که وقتی گفته می شود - مردم ترك نژادی که امیرچوپان آنها را در دیار تالش کنونی اسکان داد «تالش» نام داشتند و امیر مزبور نام تالش را بر یکی از فرزنداناش نهاد - خودزکو همانجا - شاید برخی از خوانندگان را به تأمل وادارد زیرا هنگامی که معلوم نشده کلمه تالش از کجسا آمده است اما برای نخستین بار در متون دوره مغول ظاهر گردیده و اتفاقاً نام یکی از نواده های امیرچوپان - نه فرزندان او - نیز «تالش» بوده* و این شخص از جمله امیرزادگان معروف مغولی بوده که شاعر بزرگی مانند ابن یمن در سه قصیده - چنانکه بریده هایی از آنها ذیلاً می آید** - او را مدح گفته است نظریه مذکور تا حدی حالت مستند پیدا می کند. اما این تشابه اسمی بین يك دیار و مردم آن با يك امیرزاده مغولی، جنبه تصادفی دارد و اینکه نام آن امیرزاده از نام دیار و مردم «تالش» گرفته شده باشد یا برعکس تصویری نادرست است زیرا اولاً هیچ نشانه و سندی حاکی از اینکه قومی انبوه بوسیله مغولان از جایی در آسیای میانه به دیار تالش کنونی - کادش باستان - کوچانده شده باشد وجود ندارد. حال اگر به فرض چنین چیزی صحت داشته باشد این پرسش پیش می آید که پس ساکنان قبلی دیار تالش چه شدند و آنگاه مردمی ترك نژاد و ترك زبان چگونه توانستند به سرعت تمام آثار قومی، فرهنگی و زبانی بومیان دیار مورد اشغال خود را از بین ببرند در حالی که خود نیز تحلیل رفته و هویت قومی و آثار زبان و فرهنگ خود را از دست دادند و اکنون هیچ نشانی از آن باقی نمانده ←

* امیرچوپان ۹ پسر داشت که ارشد ایشان، امیرحسن، مقارن قتل پدر بهمازندان حکومت می کرد و یکی از سه پسر حسن هم که تالش خان بود از جانب پدر حکومت اصفهان و فارس را برعهده داشت. پس از وصول خبر قتل امیرچوپان، امیرحسن و تالش خان بهمازندان رفتند و از آنجا به خوارزم گریختند و به خدمت اوزبک خان پادشاه دشت قبچاق رسیدند. اوزبک خان مقدم ایشان را گرامی داشت و آن پدر و پسر در خدمت خان قبچاق بودند، تا امیرحسن در جنگی که با قبیله چرکس می کرد مجروح شده فوت کرد و تالش خان نیز در همان ایام به مرگ طبیعی مرد - تاریخ مغول، عباس اقبال، صفحه ۳۳۹.

** شادپاش ای دل که بخت پیشوایی می کند سوی نوین جهانت رهنمایی می کند

خسرو خسرو نشان تالش که از بهر خدای اهل دانش را به مردی کدخدایی می کند

«دیوان ابن یمن صفحه ۶۴»

فصل بهار است خیز ای صنم گلغذار کوکبه گل رسید باده گلگون بیار

خسرو خسرو نشان تالش جمشید فر مهر سپهر کرم سایه پروردگار

«ایضاً صفحه ۹۹»

روز نوروز و می اندر قدح و ما هوشیار راستی هست بر این کار خرد را انکسار

خسرو عهد و زمان داور داری جهان تالش آن وقت عطا ابر صفت گوهر یار

«ایضاً صفحه ۱۰۹»

آذرشب یا آذرشت و آذرشین؟

در جلد سوم لغتنامه فارسی^۱، زیر لغت «آذرشب» (که سمندر معنی شده) آمده است: «آذرتش؛ آذرس؛ آذرشب؛ آذرشت؛ آذرشب؛ آذرشین صورتهای دیگر این لغت است که فرهنگها به استناد شعر ذیل از منوچهری [در وصف اسب] و بر حسب نسخه‌های مختلف دیوان وی ضبط کرده‌اند. ممکن است صورتهای سوم و چهارم و پنجم و خود آذرشب دگرگون شده آذرشت باشد چنانکه برخی از محققان گمان برده‌اند، و صورتهای اول و دوم و ششم آن محرف و مخفف آذرشین ← آذرشت ← آذرشین:

در شود بی زجر و زخم و در شود بی ترس و بیم
همچو آذرشب به آتش همچو مرغابی به جوی

منوچهری (دیوان ص ۱۳۶)»

این لغت در چاپ دوم^۲ دیوان منوچهری «آذرشت» است (که در حاشیه صفحه ←

- ۱- جامعترین و مستندترین فرهنگ فارسی که تا این روزگار فراهم آمده است، و تاکنون شش جلد آن تا پایان حرف «آ» به چاپ رسیده [ناشر: مؤسسه لغتنامه دهخدا].
- ۲- به کوشش محمد دبیرسیاقی [زوار] - تهران - ۱۳۳۶ ص ۱۳۶.

→ است ثانیاً می‌دانیم؟ که نخستین لشکرکشی مغول به گیلان در زمان حکومت الجایتو در تاریخ ۷۰۶ هجری بوقوع پیوست اما با وجود جنگ و پایداری شدیدی که بین مهاجمین و اهالی گیلان رخ داد و ظاهراً آن کشاکش سرانجام به پیروزی مهاجمین انجامید ولی سرزمین گیلان فتح نشد و مغول نتوانست سلطه خود را بر آن دیار اعمال کند تاچه رسد به اینکه توانسته باشد جابجایی مهم قومی نیز در آنجا انجام دهند و منطقه وسیعی را به اشغال دائمی قومی ترک نژاد درآورد. موضوع اطلاق نام تالش - یعنی همان قومی که به سرزمین کادوش کوچانده شدند - بر یکی از نواده‌های امیرچوپان نیز یک تمسک عامیانه است و مبتنی بر هیچ سند و برهان محکم نیست. تشابه نام دیار تالش با نام یکی از امیرزاده‌های مغول فقط از لحاظ ظاهر لفظ است نه در معنی. چون تالش به عنوان نام شخص در میان مغولان احتمالاً معمول بوده و این کلمه مغولی است و از ریشه تال، تالان به معنی تاخت و تازکننده و تاراجگر می‌باشد در حالیکه تالش یا تالاش از ریشه طیلس عربی و به معنایی که می‌دانیم و کاملاً مغایر با کلمه اولی است.